

به نام خدا

دانشگاه فرهنگیان بنت‌الهدی اردبیل

واحد درسی: کاربرد زبان در تربیت گروه: آموزش ابتدایی ورودی مهر زمان ارائه: ۱۱ اسفند ۱۳۹۸

### عنوان: مهارت در انشا نویسی با تکیه بر رویکرد زبانی (LEA)

در آموزش و پرورش معاصر مهارت نوشتن اهمیت صد چندان یافته است. حجم انبوه دانش، اطلاعات و اخبار و نیاز روزافزون به سازماندهی، انتقال و انباشت این دانش به منظور بهره‌گیری از آن فرد را ملزم می‌کند تا به مهارت کافی در این حیطه دست یابد.

مهارت نوشتاری را می‌توان آخرین مرحله از مراحل یادگیری دانست. این مهارت در برگیرنده توانایی‌هایی مانند: اندیشیدن، تحلیل، ترکیب، نوآوری و تفکر برای خلق یک اثر است و رسیدن به این مقصود، غایت تمامی نظام‌های آموزشی است.

تعامل زبانی کودک با محیط پیرامون خود با دو مهارت شنیدن و سخن گفتن آغاز می‌شود. کودکی که فضای کافی و مجال شایسته برای بازی و ارتباط با محیط پیرامون خود داشته باشد و برای پاسخ دادن به محرک‌های محیط، مشوق‌ها و بازخوردهای لازم را از سوی اطرافیان دریافت کند، نیاز بیشتری برای به کارگیری زبان در خود احساس خواهد کرد و بدین ترتیب تلاش خود را برای انباشت و به‌کارگیری این تجارب افزایش خواهد داد. دو مهارت دیگر زبان که با عنوان «مهارت‌های آموزشگاهی» شناخته شده‌اند، «مهارت خواندن» و «مهارت نوشتن» است.

اگر فراگیری زبان گفتار را به منزله رمزگشایی از آواهای تولید شده در محیط پیرامون کودک بدانیم که کودک با قرار گرفتن در معرض آنها و تقلید از آنها کم‌کم موفق به درک نظام موجود در آنها می‌گردد و خود به صورت سخنگوی آن زبان در می‌آید، دستیابی به دو مهارت خواندن و نوشتن را باید مستلزم دستیابی به نظام دیگری از زبان با عنوان «نظام نوشتاری» یا «نظام مکتوب» دانست. اندیشمندان حوزه زبانی کودک، دو مهارت «شنیدن و خواندن» را مهارت‌های دریافتی و دو مهارت «سخن گفتن و نوشتن» را مهارت‌های تولیدی می‌نامند.

به طور کلی، استفاده کودک از زبان در یادگیری، در تجارب پیش از دبستان او ریشه دارد. زمانی که کودک پا به مدرسه می‌گذارد، زبان به عنوان ابزاری برای تبادل نظر، بیان خویش و گسترش دامنه روابط با دیگران به کار می‌رود. پس از آن، نقش زبان در یادگیری از طریق نشان دادن رابطه‌ها و شناخت و گسترش مفاهیم رخ می‌نماید.

نکته ضروری در این مبحث آن است که بدانیم، مهارت‌های مربوط به چگونگی دستیابی به توانایی استفاده از زبان به شدت از فردی به فرد تغییر می‌کند. با آغاز مدرسه و آموزش رسمی، کودک کوله‌باری از آموخته‌ها، اطلاعات، احساسات و تجربیات را با خود به این محیط می‌آورد و نظام آموزشی مسئولیت برنامه درسی را که شامل تجربه تمامی دانش‌آموزان است می‌پذیرد.

مهارت نوشتن، آخرین مهارت زبانی چه به لحاظ روال زمانی دستیابی و چه از نظر توانش تولیدی است که فرد به آن دست می‌یابد. رسیدن به این مهارت، همچون سخن گفتن نتیجه طبیعی و ذاتی بلوغ نیست، بلکه قرار گرفتن در محیط آموزشی و کسب پیش مهارت‌ها و پیش‌الزام‌های نوشتن است که از مهم‌ترین آنها باید به مهارت خواندن است. توانایی بیان نظرهای شخصی به صورت نوشته (مهارت بیان نوشتاری یا انشا)، هدف اعلای بسیاری از سخن‌گویان به زبانی است که وجود نشانگان نوشتاری این امکان را برای آن‌ها فراهم می‌سازد و البته، هدفی است که هرگز به طور کامل برآورده نمی‌شود.

نخستین کوشش‌های کودک برای تولید خط و نخستین تجربه‌های او از وجود نظام نوشتاری را باید در خط‌خطی کردن‌ها و نقاشی‌های وی جستجو کرد. نقاشی‌ها را باید نخستین نوشته‌های کودک به شمار آورد. کودک در نقاشی خود مفاهیمی از محیط را باز می‌تاباند و زمانی که با قصه‌پردازی درباره نقاشی‌های خود، این نمادهای مکتوب و تصاویر را به زبان مبدل می‌کند، به تجربه‌ای تازه در عرصه زبان دست می‌یابد. قابلیت تبدیل تصاویر و خطوط به زبان شفاهی، آغاز آگاهی کودک به وجود رابطه میان نوشتار و گفتار است.

برای دستیابی به مهارت نوشتاری، فرد باید علاوه بر داشتن مهارت کافی در شنیدن و سخن گفتن، توانایی درک رابطه میان آواها و تصاویر گرافیکی، حافظه کوتاه و بلند مدت برای نگهداری اشکال حروف و اتصالات، توانایی‌های حرکتی لازم برای دست نویسی، درک رابطه ماهیچه‌های حرکتی و بینایی و وجود هماهنگی میان آنها در نوشتن، توانایی درک معنا از نوشته و بسیاری از مهارت‌های دیگر را داشته باشد.

مؤلفه‌های بی‌شمار اجتماعی، فرهنگی، جسمانی و روانی می‌توانند بر یادگیری زبان مؤثر باشند. از جمله این عوامل می‌توان به خانواده، ن عوامل فرهنگی و اقتصادی، طبقه اجتماعی والدین و میزان سواد و نحوه اشتغال آنها، تعداد فرزندان خانواده و میزان ارتباط کلامی و غیر کلامی (کتاب خواندن یا شنیدن نوارهای قصه و تماشای تلویزیون) کودک در محیط خانواده، عوامل تربیتی مرتبط با انسجام خانواده، وضعیت تحصیلی افراد خانواده، کلیه عوامل روان‌شناختی مرتبط با شخصیت کودک، نظیر درونگرایی یا برون‌گرایی، عوامل اجتماعی مربوط به تعامل با همسالان و بزرگسالان در محیط خانه و مدرسه اشاره کرد.

از آنجا که توانایی نوشتن خود یکی از توانش‌های تولیدی زبان است که رابطه‌ای مستقیم با میزان و کیفیت تجارب فرد در عرصه‌های مختلف و آگاهی‌های شناختی وی دارد. به کارگیری رویکردهایی که بهره‌گیری از این تجارب را در دستورالعمل‌های آموزشی خود قرار دهند، از سوی برنامه‌ریزان آموزشی و مؤلفان کتاب‌های درسی و نیز آموزگاران دوره ابتدایی امکان توفیق دانش‌آموزان را بالاتر می‌برد. یکی از عمده‌ترین این کارها بهره‌گیری از قالب‌های هنری، نظیر نقاشی و قالب‌های زبانی نظیر نمایش، قصه و انشاست.

بیشتر یادگیری‌های انسان بر پایه یادگیری‌های دوره ابتدایی شکل می‌گیرد و گزینش رویکردها و روش‌های مناسب در یادگیری‌های بعدی نقش بسزایی دارد و از این دو مهم‌تر، ضرورت توجه به تفاوت‌های فردی در تنظیم محتوا و برنامه آموزشی نظام‌آموزشی را همواره با چالش به کارگیری زبان به عنوان ابزاری یگانه و جایگزین ناپذیر در یادگیری مواجه می‌کند.

انتخاب رویکرد مناسب در آموزش‌های مرتبط با زبان آموزی، انتخاب همان چهارچوب‌هایی است که بر اساس منطق نظری و منطبق با یافته‌های روان‌شناختی و زبان‌شناختی به کار گرفته می‌شوند و تمام رخدادهای کلاس را تحت الشعاع قرار می‌دهند. تعامل میان معلم و جریان کلاس، کلید پویایی تدریس است. یک رویکرد اصولی، معلم را در پیش بینی دقیق فرایند تدریس، عملکرد و ارزیابی یاری می‌کند. رویکرد مناسب، رویکردی است که محدودیت‌های کمتری داشته، بتواند با انواع فعالیت‌ها نظیر بازی‌های ارتباطی، ایفای نقش، آواز و سرود، استفاده از کار گروهی بر ترس کودکان از آموختن چیره شده انگیزه یادگیری، خطرپذیری، اعتماد به نفس توانایی مشارکت فعال و بردباری در دانش‌آموزان تقویت و به آنان کمک کند تا از نیروی درونی خود برای یادگیری استفاده کنند و اشتباهات زبان شفاهی آنان را برای یادگیری‌های بعدی ثبت و ضبط نماید و در نهایت آنان را تشویق کند تا اهداف خود را بیان نمایند.

از میان رویکردهای شناخته شده در آموزش زبان، رویکرد تجربه زبانی (LEA) است که یکی از رویکردهای مطرح در آموزش است. زملمن و دانیلز (۱۹۹۹) با تایید این نکته که این رویکرد به مدت ۶۰ سال به دانش‌آموزان در یادگیری خواندن کمک کرده است، اذعان داشتند که پژوهش‌های صورت گرفته بر این رویکرد همچنان ناشناخته‌اند.

اساس رویکرد تجربه زبانی بر این فرض مبتنی است که هر چه گفته می‌شود، می‌تواند نوشته شود و هر چه می‌تواند نوشته شود، می‌تواند خوانده شود. بر اساس نظر سیرز (۱۹۹۹)، رویکرد تجربه زبانی، متنی است برای خواندن که از سوی دانش‌آموزان گفته، توسط معلم نوشته و سپس از سوی دانش‌آموزان خوانده می‌شود. کلاس‌هایی که رویکرد تجربه زبانی را به عنوان رویکردی کلی به کار می‌گیرند، به کودک فرصت خواندن با استفاده از نوشته‌های «موثق» را می‌دهند. دانش‌آموزان این متون را از طریق دستکاری خلاق که به بحث‌های خلاق منجر می‌شود، تولید می‌کنند. معلم این متون را به منظور خواندن بر روی برگه می‌نویسد. دانش‌آموزان می‌توانند ایده‌هایی برای دستکاری متن و یا حتی گفتگو درباره آن به دست آورند. به عبارت دیگر، آنان زبان را در کلیت آن می‌خوانند. این رویکرد دانش‌آموزان را موفق به خواندن کلماتی می‌کند که می‌توانند بگویند، اما نمی‌توانند بخوانند. این رویکرد را به شیوه‌های مختلف می‌توان استفاده کرد. اما زمانی که بحث تمرکز بر آموزش فردی به میان می‌آید، توجه به انتخاب بهترین رویکرد و مناسبترین آنها برای سبک یادگیری دانش‌آموزان اهمیت می‌یابد.

**فرآیند اصلی این رویکرد به زعم بسیاری از پژوهشگران شامل گام‌های اصلی زیر است:**

(۱) بحث پیرامون یک تجربه مشترک نظیر: سفر، امتحان، رستوران، پارک و ...

۲) دیکته کردن نظرها و هدایت دانش‌آموزان در خلق یک متن و ضبط نوشتاری این متن هجی شده.

۳) خواندن متن توسط معلم برای آشنایی دانش‌آموزان با نحوه خواندن.

۴) خواندن دانش‌آموزان با هدایت معلم تکیه بر واژگان و ساختارها.

اگر یادگیرندگان، خود توانایی ثبت نظرها را داشته باشند، ثبت گفتگو در بخش هایی از فرایند پژوهش به خود دانش‌آموزان واگذار می‌شود. متن‌های تولید شده پس از تصحیح و بازخوانی‌های مکرر بازنویسی می‌شوند و هر بار به منظور آموزش بخشی از مهارت‌ها (شناخت آواها، شناخت شکل حروف، کلمه‌سازی، تکمیل جملات و درک مطلب) به کار می‌روند. این نوشته‌های ثبت شده را می‌توان بعدها به صورت کتاب تهیه کرد و در اختیار دانش‌آموزان قرار داد تا از نوشته‌های خود به منظور خواندن و درک مطلب بهره بگیرند. ضرورت شناخت معلمان از ماهیت تجربه‌های مشترک، فرصت‌های کسب تجربه، نحوه انطباق محیط یادگیری با تجربه‌های پیشین و شیوه ارائه محرک‌های مرتبط با تجربه‌های زبانی به منظور دستیابی به اهداف تعیین شده، تنها گوشه‌ای از پیش فرض‌هایی است که نظام آموزشی برای رویارویی با رویکردهایی که راه موفقیت در مهارت بیان نوشتاری را استفاده از تجارب شخصی کودکان می‌دانند، به آنها نیازمند است. رویکرد تجربه زبانی (LEA) در میان رویکردهای موجود در آموزش خواندن و نوشتن شاید تنها رویکردی باشد که ضمن توجه به تجربه‌های فردی، ویژگی‌ها و تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان را مد نظر قرار داده، می‌کوشد برنامه درسی را مطابق با نیازها، علایق و گرایش‌های فردی فراگیران تنظیم کند و از وادار ساختن آنها به پیگیری یک برنامه درسی منحصر و همگانی جلوگیری کند.

این رویکرد فرصتی را فراهم می‌کند تا فرد در جریان گفتگوهای گروهی به تبادل افکار و اندیشه‌هایش بپردازد و از آنجا که هیچ کنترل مشخصی اعم از سخت‌گیری درباره‌ها، جمله‌ها یا محتوای گفتگوها به عمل نمی‌آید و فقط از میان آنها گزینش عناصری برای خواندن و نوشتن صورت می‌گیرد، این روش را باید «روشی شاگرد محور» دانست و در شمار رویکردهای کلی آموزش زبان قرار داد.

**برخی از ویژگی‌های عمده این رویکرد عبارتند از:**

۱) چینه‌سازماندهی مواد آموزشی از سوی دانش‌آموزان ۲) دخیل بودن تمامی مهارت‌های ارتباطی، یعنی گوش دادن، سخن گفتن، خواندن و نوشتن؛ ۳) برطرف ساختن مشکلات دستور زبان و واژگان از طریق به کارگیری زبان دانش‌آموزان؛ ۴) خلاقیت و فردگرایی در آموزش.

برای آگاهی بیشتر از این رویکرد به منبع پیشنهادی زیر رجوع کنید.

**روش تدریس زبان فارسی در دوره دبستان، نوشته بهمن زندی، ۱۳۸۵، انتشارات: سمت.**

سالم و کامیاب باشید. زهرا صابری‌نیا